

بسم الله الرحمن الرحيم

بازنگرشی در روایت های مذمت کننده فقها در آخرالزمان

محمد شهبازیان

این مقاله در فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود چاپ می گردد .

چکیده

فهم دین و شناخت آسیب های ناشی از تحریف در معارف دینی نیاز به تخصص داشته و پس از شناخت ناسخ و منسوخ ، مطلق و مقید ، عام و خاص ، محکم و متشابه و در نهایت مغالطه و شبهه امکان پذیر است . اما پرسش این جاست؛ آیا همه مردم به این علوم تسلط کامل دارند ؟ آیا صرف یک آشنایی می تواند راهگشا در فهم روح دین و قوانین حاکم بر آموزه ها باشد ؟ آیا با اندکی اطلاع ، می توان مغالطه های ناشی از خدعه های شیطانی را شناسایی کرد؟ بنابر حکم عقل و دین ، برای جلوگیری از انحراف در دین و فهم صحیح از آن ، باید از عالمان دینی که میراث دار ائمه اطهار علیهم السلام هستند بهره برد . و در بیان اهل بیت علیهم السلام ، مراجعه ی مردم به (روایات احادیث) و دستور (تقلید عوام از فقها ) اصلی انکار نا پذیر است . از طرف دیگر در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و موثر این پاسبانان و حافظان ، مدعیان دروغین تمام تلاش خود را نموده تا جایگاه نهاد مرجعیت و فقاہت را با دست آویز هایی باطل ، خدشه دار نموده و چون فقیهان عالم و وارسته را سد راه خود می دانند ، تلاش کرده تا اتهاماتی مانند تقابل گروه فقها با امام مهدی (علیه السلام) ، کشته شدن فقها در دوران ظهور ، سنتی و کهنه گرا بودن را به این مرزداران دین نسبت داده و به زعم خود ، ادعای باطلشان را بدون رقیب گسترش دهند . در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی ، به نقد روایت هایی خواهیم پرداخت که جریان های انحرافی جهت اثبات ادعای باطل خود بدان ها تمسک نموده اند و در پایان چنین نتیجه گرفته ایم که برخی روایت های مورد استناد جعلی بوده و تعدادی دیگر علاوه بر ضعف از تحریف در معنا و مصداق گیری ناصحیح رنج می برند .

کلید واژه

بازنگرش ، مذمت ، روایات ، فقها ، آخرالزمان

## مقدمه

دوران غیبت، دوران پر مشقتی است که جامعه ی دینی رنج نبود حجت الهی و ولی معصوم را تجربه می کند. اگرچه اصل در امامت ظاهر بودن حجت الهی است اما بنابر روایات متقن و متعدد، این سنت در مورد حضرت مهدی علیه السلام تغییر داشته و عدم آمادگی مردم و برخی از مصالح دیگر الهی، دوری از امام معصوم و عدم ارتباط مستقیم با ایشان را رقم زده است. (سبحانی، ۱۴۲۸، ص: ۳۴۹). البته باید توجه داشت که اگرچه امام در ظاهر دیده نمی شود اما حضور داشته و فایده رسانی ایشان همانند خورشید پشت ابر بوده که در ظاهر دیده نمی شود اما منافع خود را به اطراف می رساند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱ ص ۲۰۷) یکی از راههایی که خدای متعال جهت کسب هدایت در دوران غیبت قرارداد داده است، مراجعه به عالمان دینی و متخصصین در امر دین می باشد. به عنوان نمونه در آیه ذیل به این مقام توجه داده شده است.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَاَيَّامًا

آمین ﴿سبأ، ۵۴ و همچنین ر.ک. توبه، ۱۲۲﴾.

و میان آنان و میان آبادانیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه]ها، شبان و روزان آسوده خاطر بگردید.

در روایات مراد از (قری ظاهرة) همان عالمان و فقیهانی هستند که پیام رسان اهل بیت علیهم السلام به دیگر شیعیان می باشند.

فَنَحْنُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...وَالْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَ النَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى

شِيعَتِنَا وَ فَقَهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۳۲۷)

پس مائیم آن آبادیهایی که خداوند برکتشان بخشیده، و این همان فرمایش خداوند متعال است... «آبادیهای پیدا»، و مراد از آبادیهای پیدا رسولان و ناقلانی هستند که از ما به شیعیان حدیث و دستور ما را می‌رسانند، و فقهای شیعه ی ما هستند که اوامر و حکم ما را به دیگر شیعیان می‌رسانند.

و در نامه ای از امام مهدی علیه السلام این افراد تمجید شده و واسطه بودن آنان تاکید می‌گردد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص: ۴۸۳).

جریان های مدعی سعی بر این دارند که با استفاده از مطالب عوام پسندانه و جهل برخی از افراد جامعه اسلامی، خود را اثبات نموده و عقایدشان را گسترش دهند. در این میان جهل و عدم تسلط بر مبانی دینی و همچنین ساده انگاری باعث می شود تا ترفندهای جریان های انحرافی –کم یا زیاد- بر تعدادی از مردم تاثیر گذارد؛ لذا دین مبین اسلام تمام تلاش خود را نموده، تا با دستور تفقه در دین و علم آموزی مسائل دینی از این رخداد ها پیشگیری نماید (کلینی، ۱۴۰۷، ص: ۳۱). امام مهدی(علیه السلام) نیز از جماعتی که دین آن ها بر گرفته از احساسات صرف و بدون تعمق است شکوه داشته و جهل برخی منتظران را عامل اذیت خود نام برده اند، ایشان در توقیعی فرموده اند :

افرادی احمق و جاهل از شیعیان و گروهی که مذهبشان به اندازه بال مگسی ارزش ندارد خاطرهم را آزرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص: ۴۷۴).

راهکار رهایی از جهل، توجه به عقلانیت و برگرفتن معارف دینی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

از امام صادق علیه السلام بما رسیده که فرموده است: کسی که در این دین بوسیله مردم داخل شود همان مردم او را از دین بیرون می‌برند، هم چنان که در دینش داخل کرده بودند و کسی که بوسیله کتاب و سنت دین را پذیرفته باشد کوهها از جایگاه خود حرکت کنند ولی او در دین خود هم چنان ثابت و پابرجا میماند. (ابن ابی زینب، ص: ۲۲)

با این تفصیل باید تفقه در دین و شناخت معارف را دستور کار خود قرار داد؛ تا هر مدعی دروغینی توانایی ایجاد انحراف را پیدا نکند. البته باید توجه نمود که چون تمام افراد جامعه نمی توانند کنه مطالب دین را به دست آورند و در این موضوع تخصص حاصل نمایند لازم است همانند دیگر امور اجتماعی به افراد متخصص و آگاه در مبانی و معارف دینی مراجعه نمایند. لذا در بیان اهل بیت علیهم السلام، فقها و عالمان دینی پناهگاه شیعیان در دوران غیبت بوده و هزاران هزار بار مقامشان از مجاهدان در راه خدا بالاتر است. چرا که آن ها از دین مردم دفاع می کنند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص: ۱۷).

در نمونه ای از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام، مقام آن ها به ویژه در دوران غیبت، چنین آمده است :

از امام هادی علیه السلام نقل است که فرمود: اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام علمائی نبودند که داعی بسوی او بوده و اشاره به او کنند، و با براهین الهی از او دفاع نمایند، و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند، و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می شدند، لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می کنند، همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت های برتر و افضل در نزد خداوند با عزّت و جلال می باشند. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص: ۱۸ و ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص: ۱۶)

در برابر جایگاه رفیع و عملکرد موفق و موثر این پاسبانان و حافظان، مدعیان دروغین و استعمار، تمام تلاش خود را نموده تا جایگاه نهاد مرجعیت و فقاہت را با دست آویز هایی باطل، خدشه دار نموده و تلاش نموده اند تا اتهاماتی مانند تقابل گروه فقها با امام زمان (علیه السلام)، کشته شدن فقها در دوران ظهور، سنتی و کهنه گرا بودن این دسته را به این مرزداران دین نسبت داده و ادعای باطل خود را بدون رقیب گسترش دهند. (جهت دیدن مطالبی در نقش فقها هنگام غیبت و ظهور ر.ک. سند، ۱۴۲۹، ج ۲، ص: ۳۴۱).

به عنوان نمونه در زمانی که علی محمد شیرازی با استدلال های خود نمی تواند علما را مجاب نموده و در مناظره های مختلف رسوایی علمی او آشکار می گردد اتهام زنی به علما را آغاز کرده و در مورد علمای قم و شهر قم چنین می گوید :

«من شخصا دوست نمیدارم که به این شهر وارد شوم بهتر آنست که از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم زیرا اینجا شهر خبیثی است نفوسیکه در آن ساکنند شریر و فاسقند این [حضرت] معصومه بزرگواریکه [سلام الله علیها] در این شهر مدفون است و برادر ارجمندش و اجداد گرامش همگی از این مردم فاسق فاجر بیزارند» (خاوری، ۱۳۲۸، ص: ۲۰۶).

در حالیکه در پاسخ اجمالی به این گروه و دیگر مدعیان این نکته را باید توجه نمود که روایت های اشاره کننده به تقابل فقها با حضرت مهدی (علیه السلام) ، الزاما مرادشان فقهای شیعه و یا عالمان مستقر در شهر قم نیست، و مصداق اصلی آنها عالمان وهابی، زیدیه و دیگر فرقی باشد که به نام قرآن و دین امروزه نیز در برابر فرقه حقه اثنی عشریه قد علم کرده اند، و مصداق بارزتر علمای وهابی هستند که با تحلیل اشتباه خود از آیات الهی، توسل را شرک محسوب می نمایند. از طرف دیگر روایت های متعدد داریم که دستور داده اند در دوران غیبت به فقها مراجعه شود و فرموده اند:

«هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، و دین خود را حفظ کند، و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد، و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عموم مردم - غیر متخصص در امر دین- لازم است که از او تقلید کنند».(طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص: ۴۵۸)

همچنین توصیه نموده اند که در دوران غیبت شهر قم و علمای آن پناهگاه شما بوده و برای دفع فتنه های آخرالزمان به آنها مراجعه نمایید. و خدای متعال با عالمان دینی و اهل علم در قم ، بر دیگر مردمان احتجاج کرده و علما را حجت و رهبر مردم برای گرفتن دینشان معرفی می کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۱۲) و اهل قم را شیعیان حقیقی خود معرفی می کنند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۰)

لذا در روایتی فرموده اند:

در هنگام مشکلات و فتنه ها به قم پناه ببرید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۱۵)

در روایت های بالا به صراحت عالمان و فقیهان در قم مورد عنایت ائمه (علیهم السلام) بوده و به مردم توصیه نموده اند تا برای رهایی از فتنه های آخرالزمان به آنان رجوع کنند. در نتیجه – اگر چه نمی خواهیم تمامی علما را مبرای از گناه و یا اشتباه نشان دهیم – جمع میان این دو دسته از روایات این است که مراد ائمه (علیهم السلام) عالمان بی عمل و هواپرست هستند (که البته برخی از علمای شیعه دوازده امامی نیز جزء آنان هستند)؛ نه الزاما اکثر یا تمام عالمان شیعی مقیم قم یا نجف .

اکنون به مواردی از برداشت های ناصحیح و گزارش هایی که مورد سوء استفاده ی مدعیان دروغین در تحریف معنای فقها و جایگاه آنان در عصر غیبت و ظهور قرار گرفته است اشاره می کنیم.

## ۱. تمسک به احادیث دروغین

یکی از شگردهای مدعیان دروغین، تمسک به روایات جعلی و غیر معتبر و استفاده از متون ضعیف می باشد. از جمله در مورد جایگاه فقیهان نیز به روایاتی تمسک شده است که یا در متون معتبر وجود نداشته و یا اینکه به اشتباه به نام یکی از معصومین علیهم السلام جعل شده است. به عنوان نمونه در سایت رسمی احمد اسماعیل در نوشته ای با عنوان [\(لماذا لم يتبع المراجع الامام احمد الحسن؟\)](#) به روایاتی تمسک نموده اند که یا هیچ تصریح دلالی به فقههای شیعه ندارد و به صرف برداشت غلط نویسندگان آن به فقههای قم و نجف و فقههای دوازده امامی نسبت داده شده است و یا اینکه گزارش هایی جعلی است که بدان تمسک نموده اند، مانند:

### الف ( استناد احمد اسماعیل به حدیثی جعلی در خطبه ی حج خود

احمد اسماعیل در مذمت فقها، به روایتی تمسک کرده که از احادیث جعلی می باشد. او در خطبه حج خود می گوید:

شما را به شورای کوچک دعوت کردند، احکام خدا را تغییر دادند همانگونه که اهل سقیفه این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند، پس دیروز این عمل را با علی ابن ابی طالب (ع) در مدینه انجام دادند و امروز آنرا با امام مهدی (ع) در عراق پایتخت دولت مهدویت انجام می دهند از حذیفه یمانی و جابر ابن عبدالله انصاری از رسول الله (ص) نقل است که فرمودند: وای بر امتم، وای بر امتم، از شورای بزرگ و شورای کوچک.

از ایشان سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ ایشان فرمودند: اما شورای بزرگ بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنت و تبدیل احکام منعقد خواهد شد.

<https://alnahdyoon.org/inaamesdarat/khetabat-sayed.htm>

وی با استناد به این روایت، عالمان دینی را همان تشکیل دهندگان شورای صغری می داند که مورد مذمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار گرفته اند. در این میان او تأکید بر مذمت آیت الله سیستانی دارد، که مردم را برای شرکت در انتخابات عراق ترغیب می کردند. (همان)

در نقد سخن او به دو نکته باید اشاره نمود:

اولاً: این فرد برای گزارش جعلی خود به کتاب ۲۵۰ علامت ظهور، تالیف محمد علی طباطبایی حسنی تمسک می جوید، این کتاب برگرفته از چند کتاب ضعیف مانند بیان الائمه و کتب شیخ ابوالحسن مرنندی می باشد. این کتاب، نه تنها از منابع دست اول و معتبر نمی باشد، بلکه مواردی در کتاب وجود دارد که بر عدم دقت علمی نویسنده آن دلالت دارد؛ مواردی مانند توجه به تطبیق گرایی (البته به صورت احتمالی بیان می کند؛ اما در این زمینه افراط دارد؛) مانند:

- تطبیق لفظ «جهجاه» به محمدرضا شاه پهلوی؛ با این توجیه که این عبارت، برگردان شاهنشاه است (طباطبایی حسنی، ۱۴۲۹، ص: ۱۲۱).

- بیان احتمالی زمان ظهور (طباطبایی حسنی، ۱۴۲۹، ص: ۲۰۵)، با استفاده از سخنانی با عنوان روایت که در منابع روایی وجود ندارد. نویسنده کتاب «۲۵۰ علامت»، اعتقاد دارد که نیازی به بررسی و جدا کردن روایات معتبر از غیر معتبر در مباحث مهدوی وجود ندارد (طباطبایی حسنی، ۱۴۲۹، ص: ۱۰) و با همین نگاه، به سخنانی عجیب منسوب به نام اهل بیت: اشاره می کند و در پایان کتابش با توجه به خوابی که مادرش دیده است، خود را از یاران امام زمان می داند و معتقد است که در حیات او ظهور اتفاق خواهد افتاد (طباطبایی حسنی، ۱۴۲۹، ص: ۲۰۲، جهت مطالعه بیش تر در مورد این فرد ر.ک. بررسی تسامح در نقل روایات نشانه های ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه، خدامراد سلیمیان، فصلنامه انتظار موعود، ش ۵۳).

ثانیاً: این روایت، از منقولات غیر معتبر یکی از واعظان دوران قاجار به نام ابوالحسن مرنندی (۱۳۴۹ق) می باشد و روایت جعلی بوده و قابلیت استناد ندارد. (در مورد این فرد ر.ک. نقد برخی روایات های مهدوی در کتب شیخ



ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۱۱، و نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه انتظار موعود ش ۴۶) ابوالحسن مرندي که ضد مشروطه چی های تهران بوده است علیه آنان دست به جعل و یا استفاده از احادیث جعلی زده و در قسمتی از کتاب خود به مذمت چهار شورا اعم از: دارالندوة، سقیفه، شورای کوفه برای قتل امام حسین (علیه السلام) و شورای ملی ایران اشاره می کند. سپس در تایید حرف خود به روایت مذکور اشاره کرده و جهت القای آن به مخاطبان، به دروغ آن را به کتابی با عنوان مناقب العتره از ابن فهد حلی نسبت داده است. (مرندي، ۱۳۰۳، ص: ۸۹؛ مرندي، ۱۳۴۴، ص: ۵۷)

این ادعاهای ابوالحسن مرندي در حالی است که :

۱. در هیچ منبعی کتاب مناقب العتره به ابن فهد حلی نسبت داده نشده و مستندی بر وجود این کتاب در اختیار نداریم، به گونه ای که علامه آقابزرگ طهرانی نیز از اختصاصات کتاب دلائل براهین الفرقان این جمله را ذکر می کند :

((مناقب العتره للشيخ أحمد بن فهد الحلي، ينقل عنه المولى أبو الحسن المرندي المعاصر في "دلائل براهین الفرقان".)) (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۲ ص ۳۳۰)

(مناقب العتره به احمد بن فهد حلی نسبت داده شده و ابوالحسن مرندي که از نویسندگان معاصر است، از آن در کتاب دلائل براهین الفرقان نقل نموده است.)

۲. این روایت هیچ گونه عینیت و وجودی در منابع شیعی ندارد و نمی توان ادعا نمود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این سخن را فرموده باشند. به ویژه اینکه مرحوم مرندي فردی دقیق در بیان روایات نمی باشد (ر.ک. به مقالات در نقد ابوالحسن مرندي، نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۱۱، و نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازيان، فصلنامه انتظار موعود ش ۴۶).

۳. عبارت (الغیبة الكبرى) در روایت های اهل بیت (علیهم السلام) معهود نیست و اهل بیت علیهم السلام از این لفظ برای عنوان کردن غیبت کبری استفاده ننموده اند و در هیچ یک از روایت های بیان کننده غیبت کبری این عبارت استفاده نشده است، که این امر می تواند یکی از قرائن ساختگی بودن این سخن باشد.

### ب) جعل سخن ابن عربی به نام امام صادق علیه السلام !!

در میان فرقه های مختلف و مانند گروهک احمد اسماعیل، گزارشی را به نام امام صادق علیه السلام علیه فقها نقل می کنند که متن آن چنین است:

(و قال علیه السلام أيضا):

- و لولا أن السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله! ... إذا خرج فليس له عدوّ مبين إلّا الفقهاء خاصة

و اگر شمشیر در دست مهدی علیه السلام نبود، فقها فتوای قتل او را می دادند... وقتی مهدی خروج

می کند دشمنی آشکار تر از فقها ندارد. (-/۵۶ <https://al-mahdyyoon.org/shobohat>)

*rad.../۴۱۳-maraje.htm*

### نقد

این سخنی که جریان های انحرافی بدان تمسک نموده اند، کلام امام صادق علیه السلام نبوده و عبارتی از محیی الدین عربی فیلسوف شهیر اهل سنت می باشد که به اشتباه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است و این انتساب دروغین به امام صادق علیه السلام، از اشتباهات همان واعظ سهل اندیش دوران قاجار، شیخ ابوالحسن مرندي و کتاب های غیر معتبری مانند یوم الخلاص (رزوگار رهایی) اثر کامل سلیمان می باشد. (سلیمان، ۱۴۲۷، ص ۲۷۴) ابوالحسن مرندي، این مطلب را از کتاب (فتوحات مکیه) و به نقل از امام صادق (علیه السلام) ذکر می کند. (مرندي، ۱۳۲۸، ق، ص ۳۴۴) در حالیکه با مراجعه به اصل کتاب متوجه می شویم

که این فراز ها بیان خود ابن عربی است و از کلمات امام صادق (علیه السلام) نمی باشد. ( ابن عربی ، بی تا، ج ۳ ص ۳۱۹)

### ج) جعلی دیگر از سخن ابن عربی به نام امام صادق علیه السلام

در قسمتی از مقاله ی مذکور در سایت احمد اسماعیل بصری ، گزارشی را از کتاب یوم الخلاص ذکر می کنند:

وايضاً على نفس المعنى فى يوم الخلاص ص ۲۷۹

(أعداؤه الفقهاء المقلدون، يدخلون تحت حكمه خوفاً من سيفه وسطوته، و رغبه فيما لديه)

دشمنان مهدی علیه السلام ، فقهای مقلد ، غیر اندیشمند و اهل اجتهاد هستند و اگر هم حکومت

مهدی علیه السلام را می پذیرند از روی نفاق و ترس از مرگ است !

در کتاب یوم الخلاص این عبارت را چنین ذکر نموده است:

ثم جاء عنه عليه السلام بنفس الموضوع:

- يخرج على فترة من الدين، و من أبى قتل، و من نازعه خذل! يظهر من الدين ما هو الدين عليه فى

نفسه، ما لو كان رسول الله يحكم به، أعداؤه الفقهاء المقلدون، يدخلون تحت حكمه خوفا من سيفه و

سطوته (سليمان، ۱۴۲۷ ، ص ۲۷۴)

در این جا نیز خطا از نویسندگان غیر عالمی مانند ابوالحسن مرندي و صاحب کتاب یوم الخلاص رخ داده است

که به اشتباه این روایت را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند ، در حالیکه این سخن نیز از محیی الدین

عربی می باشد. ( ابن عربی ، بی تا، ج ۳ ص ۳۱۹)

### د) تمسک به حدیث جعلی دیگر از ابوالحسن مرندي

فاذا خرج القائم من كربلاء وارد النجف و الناس حوله، قتل بين كربلاء و النجف ستة عشر الف فقيه،

فيقول من حوله من المنافقين: انه ليس من ولد فاطمة و الا لرحمهم، فأذا دخل النجف و بات فيه ليلة

واحدة، فخرج منه من باب النخيلة محاذي قبر هود و صالح استقبله سبعون الف رجل من اهل الكوفة

یریدون قتله فيقتلهم جميعاً فلا ينجى منهم احد (مرندی، ۱۳۲۸، ج ۳، ص ۳۴)

بنا بر این گزارش ذکر شده در کتاب نور الانوار ابوالحسن مرندی، ادعا گردیده که حضرت مهدی علیه السلام از کربلا خارج شده و به سمت نجف می روند و بین کربلا و نجف شانزده هزار فقیه را می کشند، او پس از آن هفتاد هزار نفر دیگر را که قصد کشتن حضرت را دارند می کشند!!

این گزارش نیز در هیچ کتاب حدیثی اصیل و معتبری یافت نشده و میتوان آن را مانند دیگر گزارش های منقول از ابوالحسن مرندی بی اعتبار و بلکه جعلی دانست، دیگر منابع نیز از ایشان نقل کرده اند و از روی جهل تبدیل به روایت گردیده است (زین العابدین، ۱۴۲۵، ج ۳ ص ۱۶۸). همان گونه که تذکر داده شد، متأسفانه این نویسنده، در نقل روایات فردی بی مبالا بوده و یا از احادیث جعلی بهره برده و یا جعل حدیث می نموده است.

#### ه) جعلی دیگر علیه فقها از علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی مؤسس فرقه ی بابیه و بستر ساز بهائیت، در مناظره ای با عالمان شیعی دست به جعل روایت زده و به دلیل ضعف علمی در پاسخ گویی روی به جعل روایتی در مذمت فقها می نماید. این واقعه را ولیعهد آن زمان ناصرالدین میرزا خطاب به محمد شاه قاجار چنین گزارش کرده اند :

هو الله تعالى شانه. قربان خاک پای مبارکت شوم. در باب «باب» که فرمان قضا صادر شده بود که علما را احضار کرده با او گفت و گو نمایند. حسبالحکم همایون محمل فرستاده با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپردند... اول حاجی محمود پرسید که مسموع می شود که تو می گویی من نایب اول هستم و بابم و بعضی کلمات گفته ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیامبری توست؟! گفت: بلی حبیب من ... نایب امام هستم من و باب هستم و آنچه گفته ام و شنیده اید راست است. اطاعت من بر شما لازم است به دلیل «ادخلو الباب سجدا» و لکن این کلمات را من نگفته ام، آن که گفته است، گفته

است. پرسیدند: گوینده کیست؟ جواب داد: آن که به کوه طور تجلی کرد: «روا باشد انالاحق از درختی

/چرا نبود روا از نیکبختی» منی در میان نیست این‌ها را خدا گفته است. بنده به مقوله شجره طور

هستم آن وقت در او خلق می‌شود [شد،] الان در من خلق می‌شود و به خدا قسم کسی که از صدر

اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشیدند منم، منم آن که چهل هزار علما منکر خواهند گشت .

پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علما منکر خواهند گشت؟ گفت: اگر چهل

هزار نباشد، چهار هزار که هست . (گلیپاگانی، بی تا، ص: ۲۰۲)

همانگونه که در متن وجود دارد، این مدعی دروغین حدیثی جعلی اختیار کرده و در نهایت حاضر نیست جعلی بودن روایت را اعتراف کرده و بلکه تلاش نموده تا با کاهش تعداد از چهل هزار فقیه، به چهار هزار فقیه، آن را باور پذیر نماید! و با جستجو در منابع روایی چنین گزارشی از معصومین علیهم السلام نقل نشده است .

### (و)مقابله امام مهدی علیه السلام با اهل فتوی

و سیدعی إلیه من سائر البلاد الذین ظنّوا أنّهم من علماء الدین و فقهاء الیقین و الحكماء و المنجمین و

المتفلسفین و الأطباء الضالّین ... و ینتقم من أهل الفتوی فی الدین لما لا یعلمون (یزدی حائری،

۱۴۲۲، ج ۲، ص: ۱۸۹).

و از شهرهای مختلف به سوی او دعوت می‌گردد کسانی که گمان دارند از عالمان دینی و فقیهان

دارای یقین و ستاره شناسان و اهل فلسفه و پزشکان همراه هستند ... و [حضرت مهدی علیه السلام ]

انتقام از اهل فتوا می‌گیرد برای آنچه که نمی‌دانند [و فتوا می‌دهند].

این عبارت در متون حدیثی وجود ندارد و آنچه نگارنده بدان رسیده است نقل حائری بارجینی در کتاب الزام

الناصب می‌باشد. ایشان گزارشی را با عنوان خطبة البیان و با متن مختلف، در کتاب خود ذکر کرده است که

یکی از آن گزارش‌ها را با این سند بیان نموده‌اند:

الريحان الأول: في الخطبة التي خطبها في البصرة المعروفة بخطبة البيان (يزدي حائري، ١٤٢٢، ج ٢،

ص: ١٤٨)

ريحان اول : خطبه ای که در بصره بیان فرموده اند و معروف به خطبة البيان است .

و در ادامه می گویند :

النسخة الاولى: في نسخة حدثنا محمد بن أحمد الأنباري قال: حدثنا محمد بن أحمد الجرجاني قاضي

الري قال: حدثنا طوق بن مالك عن أبيه عن جدّه عن عبد الله بن مسعود رفعه إلى عليّ بن أبي

طالب 7: لما تولى الخلافة بعد الثلاثة أتى إلى البصرة فرقى جامعها و خطب الناس خطبة.....

و هذه هي خطبته التي خطب و هي خطبة البيان (يزدي حائري، ١٤٢٢، ج ٢، ص: ١٤٩)

نسخه ی اول : در نسخه ای آمده است: حدیث کرد برای ما محمد بن احمد انباری، گفت: حدیث نمود

محمد بن احمد جرجانی قاضی ری، گفت: حدیث نمود طوق بن ملک از پدرش از پدر بزرگش از

عبدالله بن مسعود که سند را به حضرت علی علیه السلام رساند. در زمانی که حضرت علی علیه السلام

پس از آن سه نفر به خلافت رسیدند ، به سمت بصره رفته و در مسجد جامع چنین خطبه خواندند...و

این متن آن خطبه ای است که حضرت فرمودند و خطبة البيان نام دارد .

همانگونه که ذکر شد ،این نسخه از خطبه البيان را تنها صاحب الزام الناصب نقل کرده است و در منبعی دیگر

سندی برای این خطبه یافت نگردید. علاوه بر اینکه خطبه مذکور فاقد اعتبار سندی می باشد و برخی از

فرازهای این خطبه نیز معتبر نبوده و اشکالات محتوایی دارد. علامه سید جعفر مرتضی و برخی دیگر از محققان

معاصر در نقد این خطبه نکاتی را درج نموده اند (مرتضی عاملی، ١٤٢٣، ص ٢٤٩؛ شهبازیان، ١٣٨٩، ص ٢٨؛

صادقی ، فصلنامه علوم حدیث ش ٣٣).

ازجمله اشکالات سندی خطبه این است که ، وفات عبدالله بن مسعود در سال ٣٢ ق گزارش شده است (مزی،

١٤٠٠، ج ١٦، ص: ١٢٣) پس چگونه می تواند این خطبه را پس از جنگ جمل از حضرت علی 7 نقل کرده باشد؟

چرا که جنگ جمل در تاریخ ۳۶ ق رخ داده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۱)، افزون اینکه در سند اذعان گردیده که عبدالله بن مسعود نیز از فرد دیگری که مجهول الهوية می باشد نقل خطبه نموده است که این مطلب بر ضعف سند می افزاید. یکی از ناقدان این خطبه در مورد دیگر افراد ذکر شده در سند می نویسد:

دو نفر اول، یعنی محمد بن احمد انباری و محمد بن احمد جرجانی شناخته شده نیستند؛ ضمن اینکه منابع، از شخصی به نام محمد بن احمد جرجانی به عنوان قاضی ری نام نبرده اند. طوق بن مالک نیز محدث نیست و روایتی از او نقل نشده و در سند هیچ روایتی واقع نشده است، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید بود و در سال ۲۱۶ق، از دنیا رفت. همچنین، پدر و جد طوق نیز شناخته شده نیستند و دیده نشده که در سند روایتی از آنان نام برده شود. ضمن اینکه محاسبه زمان مرگ طوق، یعنی سال ۲۱۶ق، نشان می دهد که امکان ملاقات و روایت جد او از ابن مسعود، وجود نداشته است و ابن مسعود، سال ها پیش از تولد جد طوق بن مالک از دنیا رفته است (صادقی، ۱۳۸۳، ش ۳۳)

احتمال دارد این متن توسط برخی از صوفیه ی اهل سنت و در اواخر قرن دهم و یازدهم هجری جعل شده باشد. در مورد اطبا و پزشکان ظالم و ستاره شناسان هم ظاهراً عقیده ی حاکم بر تعدادی از نویسندگان اهل سنت در این گزارش خود را نشان داده است. چنانچه قاضی عبدالجبار معتزلی در مذمت علم طب و نجوم مطالبی نگاشته و ادعا دارد این علم مقابله با تقدیر الهی است و تعدادی از نصاری برای از بین بردن دین، علم طب را در میان مسلمانان نفوذ داده اند. (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۲ ص ۶۲۳ و ۶۱۵)

نکته ی دیگر این که در محتوای آن مطالبی خلاف روایات شیعه و نظریه های مشهور وجود دارد (برای دیدن نظریات در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام ر.ک. مقاله (شهبازیان، ۱۳۹۶ش، ش ۴۲). چرا که، در

---

<sup>۱</sup> در قسمتی از متن گزارش چنین آمده است: ألا إن فی المقادیر من القرن العاشر سیحبط علج بالزوراء من بنی قنطور بأشرار (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ج ۲ ص ۱۸۱)

قف إذا أقبل القرن الحادی عشر فإننا لله و إنا إلیه راجعون عمّ البلاء و قلّ الرجاء و منع الدعاء و نزل البلاء (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص: ۱۸۴).

قسمت پایانی این خطبه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را چهل سال دانسته و پس از آن حضرت مهدی علیه السلام فوت کرده و حضرت عیسی علیه السلام او را غسل می دهد. پس از آن حضرت عیسی و خضر علیهما السلام و تمامی یاران مهدی علیه السلام فوت کرده و دوباره در دنیا ظلم حاکم شده و مردم به کفر بر می گردند و خدای متعال شهره ها را ویران می کند. (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ج ۲ ص ۱۷۲)

## ۲. تحلیل غلط از برخی روایات

فرق انحرافی و مدعیان دروغین دو شگرد در تبیین آیات و روایات با عنوان «بهره گیری از عناوین عام و برداشت خاص» و «سرایت معنای حداقلی در تمام مصادیق» را در اختیار گرفته و تلاش در فریب اذهان عمومی و غیر متخصص دارند. در روش اول، مدعی تلاش دارد تا یک مفهوم کلی را بدون دلیل، بر مصداقی که خود می خواهد تطبیق دهد، و در روش دوم، گر چه ممکن است یک مفهوم کلی برخی از مصادیق را در بر بگیرد اما مدعی دروغین تلاش دارد که آن را به همه ی مصادیق برگردانده و همه ی افراد یک مجموعه را وارد معنای عام بداند. به عنوان نمونه، جریان های انحرافی، تلاش دارند تا مصداق عبارت «فقهها» در برخی روایات را، مراجع و فقهای فعلی و مستقر در قم و نجف ذکر نمایند؛ در حالیکه هیچ شاهی در روایت بر این مطلب وجود ندارد، و یا در روش دوم تلاش دارند تا اگر برخی از فقهای دوازده امامی مانند شلمغانی، دچار انحراف می شوند؛ این عنوان را عمومیت داده و به تمام فقهای شیعه اثناعشریه گسترش دهند.

این روش غلط در گذشته نیز وجود داشته و یکی از عالمان شیعه در نامه ای خطاب به حضرت مهدی علیه السلام از برخورد برخی مخالفان فقها و وکلای شیعه ابراز ناراحتی نموده که واقعه را چنین گزارش کرده اند:

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری از پدرش، او هم از محمد بن صالح روایت کرده که گفت: به

محضر مبارک صاحب الزمان علیه السلام نوشتم که اهل خانه و خانواده ام به واسطه حدیثی که از

ناحیه پدران شما روایت شده که ایشان فرموده اند:



«خدامنا و قوامنا شرار خلق الله» مرا آزار داده و سرزنش می‌کنند.

حضرت در جواب نوشتند: عجب! مگر این آیه را قرائت نکرده‌اید که خداوند متعال می‌فرماید: «و در میان ایشان و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت دادیم، قریه‌های ظاهری قرار دادیم»؛ پس به خدا قسم ما قریه‌هایی هستیم که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده و شما قریه‌های ظاهر هستید. (طوسی، ۱۴۱۱، ص: ۳۴۵)

شیخ طوسی در تبیین این روایات می‌فرماید :

این روایت عمومیت ندارد [یعنی چنین نیست که شامل همه خدمت‌کاران ایشان باشد]، بلکه این جمله را در خصوص کسانی فرموده‌اند که در احکام دینی را تغییر و تبدیل نموده و نسبت به اهل بیت علیهم السلام خیانتی از آن‌ها سر زده، چنان‌که در آینده ذکر خواهیم نمود. (طوسی، ۱۴۱۱، ص: ۳۴۵).

در ادامه به دو روایت که در این باره مورد سوء استفاده قرار گرفته است اشاره می‌کنیم .

۱. عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۸ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ۹ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ (ابن ابی زینب، ص: ۲۹۷).

از فضیل بن یسار که گفت:

شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام می‌فرمود: قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت برخورد کرد برخورد میکند. گفتیم: این چگونه

ممکن است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ‌ها و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام میکند بسوی مردم می‌آید در حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند.

از این روایت چنین استفاده می‌کنند که همان کسانی که اهل دین و قرآن هستند، علیه حضرت مهدی علیه السلام احتجاج و استدلال می‌کنند، و بر اساس تحلیلی اشتباه، مصداق آن را استدلال‌های عالمان شیعی علیه فرقه‌های انحرافی معرفی می‌کنند.

غیر عالمانه بودن این سخن بر اهل فن پوشیده نبوده و در این گزارش بحثی از فقهای شیعه مطرح نگردیده است، از طرف دیگر امروزه ما با افرادی از فقها و عالمان غیر شیعی و غیر اثنا عشری روبرو هستیم که به گمان خود با استناد به قرآن و روایات نقل شده از طریق خودشان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اصول و مبانی تفکر شیعه ی اثنا عشری را قبول نداشته و آن‌ها را بدعت و گاهی کفر و شرک می‌دانند، به عنوان مصداق کامل آن فقهای وهابی را می‌توان نام برد که قطعا در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آیات قرآن علیه ایشان استفاده خواهند کرد کما اینکه امروز در برابر شیعیان از آیات قرآن جهت اثبات شرک آن‌ها سوء استفاده می‌کنند، بلکه مراد از این دسته روایات فرقه‌های انحرافی شکل گرفته درون مذهب شیعه را می‌توان نام برد که با احتجاج به روایات اهل بیت علیهم السلام و تأویل آیات قرآن تلاش در گمراه نمودن مردم دارند و قطعا آنان در برابر حضرت مهدی علیه السلام با این استدلال‌های خود خواهند ایستاد، به عنوان نمونه وقتی گروه انحرافی بابیه و بهائیت معتقد به این نکته هستند که فرزندی در خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام متولد نشده است، قطعا در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که می‌خواهند خود را به عنوان مهدی موعود و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی نمایند، این جماعت رودر روی حضرت قرار خواهند گرفت، و یا گروهی مانند طرفداران احمد اسماعیل بصری که قائل به بیست و چهار وصی بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده و فرزند حضرت مهدی علیه السلام را امام سیزدهم می‌دانند، قطعا در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام که با

استناد به روایات متقن تعداد اوصیای پس از حضرت محمد صلی الله علیه وآله را دوازده نفر می داند و امامتی برای فرزند خود قائل نیست را، نخواهند پذیرفت؛ و مصداق بارز همان به ظاهر دیندارانی هستند که با روایت هایی ضعیف و تحلیل های اشتباه از قرآن به نبرد با حضرت مهدی علیه السلام خواهند رفت (برای دیدن برخی تحلیل ها ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳ ص ۱۵، طبسی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۲۴۳).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص: ۳۰۸).

رسول خدا<sup>۹</sup> فرموده است بر مردم زمانی آید که از قرآن جز نامی نماند و از اسلام و مسلمانی جز اسمی نیست مردم خود را مسلمان نامند و از مسلمانی دورترین مردم هستند، مسجدهای آنان آبادان است و از رهبری و هدایت بحق تهی است فقیهان این دوران بدترین فقهایی زیر آسمانند فتنه از آنها برآید و بدان ها بازگردد.

این روایت نیز مورد سوء برداشت فرقه ها قرار گرفته و با استناد بدان عالمان دینی و فقیهان مخالف خود را مورد هجوم قرار می دهند و در مقام عمل، تمام فقهایی شیعه را گمراه تلقی می کنند (ر.ک. <http://www.black-banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899>، دوانی، ۱۳۸۷، ص ۹۵۹).

در تحلیل این دسته روایات مناسب است به چند نکته توجه شود :

۱. پر واضح است که هیچ گاه فردی از شیعیان معتقد به عصمت عالمان دینی نمی باشد و در زمان های مختلف، از دوره ی حضور ائمه علیهم السلام تا دوره ی ظهور، افرادی از عالمان شیعی مانند شلمغانی به انحراف رفته و در زمره ی فقهایی سوء قرار گرفته اند، پس غرض این نیست که تمام فقها را معصوم بدانیم اما این سخن که تمام فقها ی شیعه ی اثنا عشری و بلکه اکثر آنان منحرف اند؛ سخنی گزاف و بدون دلیل است.

۲. مراد از فقها در این مجموعه روایات الزامات فقههای شیعه نیست و تذکر دادیم که می تواند مراد فرقه های دیگر نیز اعم از وهابیت یا گروههای انحرافی از دل شیعیان.

۳. این گونه روایات اشاره به فقههای دنیا پرستی دارد که می توانند باعث گمراهی بیش تر مردم در آخرالزمان باشند و مذمت این تعداد از افراد یک گروه، دلالت بر مذمت تمام آن ها به بهانه ی مخالفت با افکار جریانهای انحرافی نمی باشد. به عبارت دیگر با تمسک به عنوانی عام نمی توان همانند مدعیان دروغین تمام فقها و مراجع شیعه ی اثنا عشری را رد نمود و یا غالب آنان را مذمت کرد. (سند، ۱۴۲۹، ج ۲، ص: ۳۴۶)

۳. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ الْمَدَائِنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۸، قَالَ: سَأَلْتُهُ، مَتَى يَقُومُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْجَارُودِ، لَا تُدْرِكُونَ. فَقُلْتُ: أَهْلَ زَمَانِهِ.

فَقَالَ: وَ لَنْ تُدْرِكَ أَهْلَ زَمَانِهِ، يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِبَاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَنْصِرْنِي، وَ دَعْوَتُهُ لَا تَسْقُطُ، فَيَقُولُ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ۹ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ لَمْ يَحْطُوا سُرُوحَهُمْ، وَ لَمْ يَضَعُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَيَبَايَعُونَهُ، ثُمَّ يَبَايِعُهُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، يَسِيرُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَسِيرُ النَّاسُ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)، فَيَقْتُلُ أَلْفًا وَ خَمْسَمِائَةٍ قُرْشِيًّا لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرُخٌ زَنْيَةٌ ...

وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَنَا حَاجَةً لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ التَّجَفِّ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ، وَ لَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ، دِمَاؤُهُمْ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ

فَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) (طبری، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۵۵، مشابه آن: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲،

ص: ۳۸۴)

حسن بن بشیر، از ابی الجارود روایت کرده که می گوید: (از امام باقر ۸ سؤال کردم قائم شما چه زمانی قیام می فرماید؟ فرمود: ای ابا جارود شما آن زمان را نخواهید دید. عرض کردم اهل زمانش چگونه؟ فرمود: اهل زمانش را هم نمی بینی. قائم ما بعد از مایوس شدن و نا امید گشتن شیعیان قیام می کند و مردم را سه بار دعوت می کند و به کمک می طلبد ولی هیچ کس پاسخ او را نمی دهد، تا آنکه روز چهارم به پرده کعبه می چسبد و می گوید: خدایا یاریم کن و دعایش رد نمی شود. خداوند نیز به ملائکه ای که رسول الله (صلی الله علیه و آله) را در روز بدر یاری کردند دستور می دهد حضرت مهدی علیه السلام را یاری کنند و آنها که تا آن زمان هنوز آماده باش بوده و زین اسبها و اسلحه های خود را زمین نگذاشته اند با حضرت بیعت می کنند، سپس سیصد و سیزده مرد با حضرت بیعت می نمایند و حضرت به مدینه رفته ... و آنگاه به سمت کوفه حرکت می نماید و شانزده هزار تن از بتریه گروهی شبیه خوارج را که مسلح اند و قاریان قرآن هستند و فقهاء در دین بوده و از زیادی سجده پیشانی آنها زخم شده و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، به حضرت می گویند: ای فرزند فاطمه، برگرد که ما نیاز به تو نداریم، آنگاه حضرت در عصر روز دوشنبه در پشت نجف تا شب تمامی آنها را به سرعت می کشد و هیچ یک از آنان جان سالم به در نمی برد، و اصحاب حضرت هیچ یک آسیب نمی بینند گر چه خون مقدس آنها وسیله ی تقرب به خداوند متعال می باشد، سپس حضرت وارد در کوفه شده، و آنقدر از جنگاوران را می کشد تا خدا راضی گردد.

احمد بصری مدعی یمانی و یارانش این روایت را علیه فقها استفاده کرده و پس از تحریف در معنای آن چنین می گویند :

بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی ۸ ابتر (بی فرزند) است همانطور که به رسول الله ۹ گفتند ابتری، و سورة کوثر نازل شد. ان شائک هو الأبر.

و این بدان معنا است، کسانی که معتقدند امام مهدی ۸ ابتر است همان دشمنان قائم

هستند (۱۸۸۲۸=t=showthread.php?i r/nahtp://www.alnahdyoon.co/ht

این گروهک ادعا دارد که اولاً: مراد از قائم در این جا احمد اسماعیل بصری می باشد، نه امام مهدی علیه السلام (<http://almahdyoon.org/shiaa/10013-9a2em2.html>)

ثانیا: مراد از بتریه کسانی هستند که معتقدند امام مهدی علیه السلام ابتر می باشد و فرزند ندارد.

در پاسخ لازم است فارغ از اشکالات سندی<sup>۱</sup> و دلالتی این روایت، به نکات زیر توجه نمود:

اولاً: در صدر روایت به صراحت قرآنی وجود دارد که نشان می دهد مراد از قائم در این متن، حضرت مهدی موعود امام دوازدهم می باشد، به ویژه اینکه بیعت سیصد و سیزده نفر در مکه با این قائم ذکر شده است و احمد اسماعیل و تابعانش قبول دارند هر جا سخن از بیعت سیصد و سیزده تن با مهدی یا قائم باشد، قطعاً مراد حضرت مهدی علیه السلام است.

ثانیا: مراد از بتریه طایفه ای از زیدیه هستند که اگر چه شیعه می باشند و حضرت علی علیه السلام را افضل صحابه می دانستند اما، قائل به درستی امامت و خلافت ابوبکر و عمر هم هستند و از مخالفان این دو برائت جسته و مذمتشان می کردند؛ که این مطلب خلاف مبانی شیعه ی اثنا عشریه است. (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۴۹۹) این گروه را تابعان (کثیر النواء) دانسته اند و برخی معتقدند این عنوان را مغیره بن سعید به او داده است (حمیری، ۱۹۷۲، ص: ۱۵۵) و دلیل دیگر را مقطوع الید و بریده بودن دست او دانسته اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴ ص ۳۴۶)، و برخی معتقدند زید بن علی بن الحسین این لقب را به آن ها داده است، ماجر از این قرار بوده که کثیر النواء با عده ای از طرفدارانش به نزد امام باقر (علیه السلام) آمد در حالی که برادر ایشان زید بن علی نیز نزد آن حضرت حضور داشت، آنها اعلام کردند که ما علی و حسنین (علیهما السلام) را متابعت می کنیم و از دشمنان ایشان بیزاریم، این کلام مورد تایید حضرت واقع شد، سپس اعلام کردند که ما از ابوبکر و عمر متابعت می کنیم و از دشمنانشان بیزاریم، در این بین زید بن علی به آنها رو کرد و گفت: آیا [با توجه به اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها نیز از خلفا ناراحت بوده و اعلام براءت کرده اند] از فاطمه (سلام الله علیها) بیزارید؟ گه در واقع شان ما را و جایگاه امامت ما را از بین برده اید، خدا شما را نابود کند، و از این جهت ایشان بتریه نام گرفتند. (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۵۰۵).

---

۱. به عنوان نمونه حسن بن بشیر را مجهول دانسته اند، و این روایت با این عبارت ها تنها در دلائل الامامة یافت شد.

۲. در ضبط آن عموماً «ب» را به صورت ضمه دار می خوانند «بُ»؛ اما در برخی نقل ها ضبط آن به صورت «بَ» و مفتوح نیز ذکر شده است (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص: ۷۸).

۳. بنابر روایت قطعی از اهل سنت، حضرت زهرا سلام الله علیها در قبول خلافت ابوبکر با او مخالفت کرده و خلافت را حق حضرت علی علیه السلام می دانستند، و پس از واقعه ی فدک نیز، از خلفا اعلام براءت و ناراحتی کردند. ر.ک.

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=7052>

و همچنین ر.ک. <http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5095>

لذا اگر این روایت را از سنخ روایت های جعلی با انگیزه های فرقه ای در باب مهدویت ندانیم؛ مراد گروهی از زیدیه هستند که حضرت مهدی علیه السلام با آنان مقابله خواهند نمود. موید این سخن اینکه روایت مشابه در کتاب مرحوم نیلی نجفی چنین آمده است :

و من ذلك بالطريق المذكور، يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا ظهر القائم على نجف الكوفة خرج إليه قرّاء أهل الكوفة و قد علّقوا المصاحف على أعناقهم و في أطراف رماحهم، شعارهم (يا ٢٢١٢١ یا ٢٤٧ تر) و يقولون: لا حاجة لنا فيك يا ابن فاطمة (الخ) (نیلی نجفی، ١٣٨٤، ص: ٦٧).

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم در نجف کوفه ورود می کنند، قاریان قرآن در کوفه در حالیکه قرآن ها را به گردن دارند، روبروی ایشان قرار می گیرند، شعار این ها «یا ابابکر» و «یا عمر» است و خطاب به قائم می گویند: ما نیازی به تو نداریم ...

در این روایت به صراحت افرادی معرفی شده اند که همان تفکر زیدیه های بتریه را دارند و هیچ ارتباطی میان این دسته روایات با فقهای نجف وجود ندارد. ادعاها و زیر سوال بردن مرجعیت و فقها از طرف مدعیان دروغین در حالی است ، که روایت های متعددی از اهل بیت علیهم السلام ، دلالت بر لزوم تمسک افراد غیر متخصص در امر دین ، به افراد متخصص دارد و اگر قرار باشد که هر فردی عدم نیاز رجوع به مباحث علمی را به بهانه ی شهود و یافته های خود مطرح نماید ،سخن گزافه گویی امری مرسوم در میان مردم خواهد گردید .

لذا بزرگانی مانند شیخ مفید ، سید مرتضی و شیخ طوسی لزوم مراجعه به فقها در دوران غیبت را اصلی انکار ناپذیر دانسته اند. شیخ مفید پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی خود به این نکته اشاره دارد که باید از فقها تقلید نمایند لذا می فرماید :

---

١ .معنای مناسبی برای آن پیدا نشد و شاید بنابر اینکه لغت نجف به معنای مکان مرتفع و بلند است، مراد زمین های مرتفع در راه کوفه باشد .مجمع البحرین ج ٥ ص ١٢٣.

٢ .در بررسی ضرورت و درستی اجتهاد در فقه و تقلید در احکام فقهی مطالب مفصلی از علمای اصولی در نقد تفکر اخباری ها می توان یافت؛ که اهل تحقیق لازم است به مباحث اجتهادی در موضوع (خبر واحد و حجیت آن) و (اجتهاد و تقلید ) در کتب فقهی

و جميع المؤمنين فأما الممتحن بحادث يحتاج إلى علم الحكم فيه فقد وجب عليه أن يرجع في ذلك إلى العلماء من شيعه الإمام و ليعلم ذلك من جهتهم (مفيد، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۱۴).

اما مردم و مومنان از شيعه ،اگر در امری و مساله ای نیاز به حکم خدا پیدا کردند ،پس لازم است که به علما و فقهای شيعه مراجعه کرده و حکم را از طریق آن ها یاد بگیرد.

و در ادامه نیز حل مسائل دینی و قضائی را نیازمند مشورت با فقها دانسته و می فرماید :

و كذلك القول في المتنازعين يجب عليهم رد ما اختلفوا فيه إلى الكتاب و السنة عن رسول الله ص من جهة خلفائه الراشدين من عترته الطاهرين و يستعينوا في معرفه ذلك بعلماء الشيعة و فقهاءهم (مفيد، ۱۴۱۳، ج ۱، ص: ۱۵).

و همچنین اگر عموم شیعیان در امری اختلاف کردند لازم است آن را با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه علیهم السلام حل نموده و در شناخت این روایات و آیات از تخصص و همفکری عالمان و فقهای شيعه کمک بگیرند . سید مرتضی نیز در کتاب الذریعة و در باب (فی صفة المفتی و المستفتی)، امر تقلید عامی و غیرمتخصص در احکام فقهی از متخصص در احکام یا همان فقها را اجماعی دانسته و در اثبات آن می فرماید :

والذی يدل على حسن تقليد العامي للمفتي أنه لا خلاف بين الأمة قديما وحديثا في وجوب رجوع العامي إلى المفتي ، وأنه يلزمه قبول قوله ، لانه غير متمكن من العلم بأحكام الحوادث ،ومن خالف في ذلك كان خارقا للاجماع (علم الهدى ، ۱۳۴۶ ، ج ۲ ص ۷۹۶)

---

تفصیلی که شامل درس خارج فقه عالمان دینی است مراجعه نمایند .اختصاری از ضرورت تقلید را ر.ک. المهدویة الخاتمة ، سید ضیاء الخباز ، ج ۲ ص ۲۹۱ ، دانشنامه جهان اسلام ، مقاله تقلید ، به قلم محمد کاظم رحمان ستایش ، ج ۱ ص ۳۷۵۲ و آدرس اینترنتی <http://lib.eshia.ir/23019/1/3752> و مقاله تقلید احمد پاکتچی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۲ ص ۳۳ و به آدرس اینترنتی <https://cgie.org.ir/fa/publication/entryview/3068>

<sup>۱</sup> .در کلمات قدما عموما از عبارت (المفتی و المستفتی) به جای (الاجتهاد و التقليد) کنونی برای عنوان گذاری باب استفاده شده است .



شیخ طوسی نیز برخلاف ادعای احمد اسماعیل دستور به تقلید داده و در لزوم رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید می فرمایند :

والذی نذهب إليه: انه يجوز للعامی الذی لا یقدر علی البحث والتفتیش تقلید العالم. یدل علی ذلک:

انی وجدت عامۀ الطائفة من عهد امیر المؤمنین علیه السلام والی زماننا هذا یرجعون إلی علمائها،

ویستفتونهم فی الاحکام والعبادات، ویفتونهم العلماء فیها (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۷۲۰).

آنچه من بدان معتقدم : برای کسی که اهل علم نیست و توانایی فهم احکام فقهی را ندارد رجوع به

مجتهد حرام نبوده و بلکه جایز است. آنچه بر این امر دلالت می کند این است که از زمان حضرت

علی علیه السلام تا زمان فعلی ما مردم به عالمان دینی و فقها مراجعه می کردند و علمل برای آن ها

فتوای فقهی می دادند.

### نتیجه

در فرهنگ دینی، عالمان و فقیهان به عنوان متخصصین در فهم دین معرفی شده و پاسبان معارف دینی هستند. از این روی اهل بیت علیهم السلام افراد غیر متخصص در امور دینی را به این افراد مراجعه داده اند. این مهم در دوران غیبت که دسترسی به امام وحجت الهی مقدور نیست، دو چندان گشته و تاکید بیشتری جهت رجوع به عالمان دینی نموده اند. از طرف دیگر مدعیان دروغین در راستای القای انحراف های فکری خود، وجود فقیهان را مانعی بزرگ برای خود دیده و تلاش در نفی تقلید و تخریب چهره و جایگاه آنان می نمایند. شگرد مدعیان در این زمینه استفاده از روایت های جعلی و تقطیع و تحریف برخی دیگر از روایات است. این در حالی است که اصحاب و بزرگان شیعه مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی، لزوم رجوع افراد غیر متخصص به فقیه را سنت و سیره ی اصحاب شیعه و یاران ائمه علیهم السلام دانسته اند.

---

<sup>۱</sup> .توجه شود مراد شیخ طوسی از جواز در برابر حرمت است. یعنی در برابر کسانی که رجوع به مجتهد را حرام می دانستند ایشان این عبارت را به کار برده است

۱. ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸هـ.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۲جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن عربی، محیی الدین، *فتوحات المکیة*، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۶. حمیری، ابوسعید بن نشوان، *الحور العین*، تهران، بی نا، ۱۹۷۲ م.
۷. خاوری، اشراق، *تلخیص تاریخ نبیل*، تهران، لجنه ملی آثار امری، ۱۳۲۸ ش.
۸. الخباز، سید ضیاء، *المهدویة الخاتمة*، قم، باقیات، اول، ۱۴۳۵ق.
۹. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، <https://cgie.org.ir/fa/publication/entryview/3068>
۱۰. دوانی، علی، *مهدی موعود*، تهران، اسلامی، بیست و هشتم، ۱۳۷۸ش.
۱۱. زین العابدین، محمد مهدی، *بیان الائمة*، قم، دارالغدير، اول، ۱۴۲۵ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، *محاضرات فی الالهیات*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، یازدهم، ۱۴۲۸ق.
۱۳. سلیمان، کامل، *یوم الخلاص*، قم، دارالمجتبی، اول، ۱۴۲۷ق.

۱۴. سمعانی ، عبدالکریم بن محمد ، الانساب ، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولى،

۱۹۶۲/۱۳۸۲.

۱۵. سند، محمد، دعوی السفارة فی الغیبة الکبری، قم، بقیة العترة، چاپ اول، ۱۴۲۹.

۱۶. شهبازیان ، محمد ، تاملی نو در نشانه های ظهور (۱)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

علیه السلام ، اول ، ۱۳۸۹ش .

۱۷. شهبازیان ، محمد ، نقد برخی روایات مهدوی در کتب ابوالحسن مرندی، فصلنامه پژوهش های مهدوی

، ش ۱۱

۱۸. شهبازیان ، محمد ، نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی، فصلنامه انتظار

موعود ش ۴۶

۱۹. شهبازیان ، محمد ، (باز نگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه)، فصلنامه علمی

پژوهشی مشرق موعود ، قم ، موسسه آینده روشن ، تابستان ۱۳۹۶ ش ، ش ۴۲

۲۰. صادقی ، مصطفی ، خطبة البیان و خطبه های منسوب به امیرالمومنین علیه السلام ، فصلنامه

علوم حدیث ، قم ، دانشگاه دارالحدیث ، پاییز ۱۳۸۳ ش ، ش ۳۳

۲۱. الطباطبائی الحسنى، محمد علی، ۲۵۰ علامه حتى ظهور الامام المهدی 4، بیروت، موسسه البلاغ،

چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

۲۲. طبرسی ، احمد ، الاحتجاج ، مشهد ، نشر مرتضی ، اول ، ۱۴۰۳.

۲۳. طبری ، محمد بن جریر ، دلائل الامامة ، قم ، بعثت ، ۱۴۱۳ق.

۲۴. طبسی ، نجم الدین ، تا ظهور ، تهران ، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ، اول ، ۱۳۸۸

ش.

۲۵. طریحی، فخر الدین بن محمد ، مجمع البحرين ، تهران ، مرتضوی ، چاپ سوم ، ۱۳۷۵ش.

۲۶. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الى تصانیف الشیعة، بیروت، دارالأضواء، ۲۶ج، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، قم، علاقه بندیان، اول، ۱۴۱۷ق.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، قم، ستاره، اول، ۱۴۱۷ق.

۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، قم، دار المعارف الاسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۱هـ

۳۰. عبدالجبار، قاضی، تثبیت دلائل النبوة، قاهره، دارالمصطفی، بی تا.

۳۱. سید مرتضی علم الهدی، الذریعة الى اصول الشریعة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة،

چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۳۳. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، آل البيت علیهم السلام، اول،

۱۳۶۳ش.

۳۴. گلیپایگانی، ابوالفضل، کشف الغطاء، bahai lib.com

۳۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۳۶. مرتضی عاملی، سید جعفر، مختصر مفید أسئلة وأجوبة فی الدین والعقیده، بیروت، مرکز الاسلامی

للدراست، اول، ۱۴۲۳ق

۳۷. مرندی، ابو الحسن، فجایع الدهور، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی

نجفی، ۱۳۴۴ق.

۳۸. مرندی، ابوالحسن، دلائل براهین الفرقان، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد

اعظم (آیت الله بروجردی)، ۱۳۰۳ش.

۳۹. مرندی، ابوالحسن، لمعان الانوار، نسخه خطی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه

حضرت معصومه (سلام الله علیها)، ۱۳۳۸ ق

۴۰. مرندي، ابوالحسن، مجمع النورين، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

، ۱۳۲۸ ق.

۴۱. مرندي، ابوالحسن، نور الانوار، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۲۸

ق .

۴۲. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۰ ق.

۴۳. مفید، محمد بن نعمان، الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، قم، کنگره شیخ

مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۴. مفید، محمد بن نعمان، رسائل فی الغیبة، قم ف کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول،

۱۴۱۳ هـ

۴۶. نوری، حسینعلی، ایقان، گرفته شده از سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal).

۴۷. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، سرور اهل الایمان، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۴ ش.

۴۸. یزدی حایری، علی، الزام الناصب، بیروت، الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ

<http://www.valiasr-aj.com> ۴۹

۵۰. <https://almahdyoon.org>